

شهید غلامرضا کشتکار



ازتبار علی

سازمان جامع سوادالان و هزارشهمید استان بوشهر

نام پدر	حیدر
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۶/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	فوق دیپلم
مدفن	بrazجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم رب الشهداء

وی در سال ۱۳۴۲ در روستای چاه خانی استان بوشهر متولد شد تحصیلات ابتدایی را در همان روستا پایان رساند و ادامه تحصیلات را به همراه خانواده به شهرستان برازجان آمده و در دبیرستان شهید بهشتی و امام خمینی و سالهای آخر را در مجتمع آموزشی رزمندگان پایان رساند. وی با آغاز جنگ تحمیلی در صدد راه یابی به بسیج به پایگاههای مقاومت و در نهایت شرکت شرکت فعال داشت در جبهه های نبرد و بهمین منظور نامه ای به ستاد پشتیبانی جنگ نوشت و در خواست شرکت در جبهه را کرد. وی در سال ۱۳۶۱ در پایگاه مقاومت کربلا شهرستان دشتستان فعالیت خود را شروع کرد و بعد از دو سال در این پایگاه مستقیم در جبهه های نبرد بعنوان فرمانده پایگاه ابا عبدالله الحسین انتخاب شد. در این مدت نیز چند بار عازم میادین نبرد شد و پس از اخذ دیپلم و شرکت در کنکور سراسری مراکز تربیت معلم موفق به راه یابی به مراکز تربیت معلم شد و در رشته پرورشی در مرکز تربیت معلم شهید رجایی شیراز به ادامه تحصیل شد و در مدت تحصیل در مرکز تربیت معلم علاوه بر شرکت در جبهه ها به کارهای وساختن تاترها در روند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پرداخت و تاترهای چون سلطه ها سال ۵۸ نقش اول نبرد فلسطین سال ۵۸ نقش اول آوراه سال ۵۹ نقش اول نبرد فلسطین سال ۵۸ نقش اول - حماسه شهادت سال ۶۰ نقش اول و کارگردانی ایثار سال ۶۳ کارگردان اختاپوس سال ۶۱ سه نقش لولا - سال ۶۴ نقش اول کارگردان بن بست سال ۶۰ کارگردان تولدی در خون کارگردان را به نمایش گذاشت از میان نه تاتر تنها یکی بنام لولا فیلمبرداری شده است و آنگاه که در مرکز تربیت معلم مشغول به تحصیل بود آن زمان برای همکلاسیها مشکلی پیش می آمد و در رفع آن دریغ نمی ورزید. پس از فارغ التحصیل شدن از تربیت معلم در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۱ از سوی اداره کل آموزشی و پرورش استان بوشهر بعنوان آموزگار در رشته امور پرورشی در شهرستان دیلم در مدرسه راهنمایی هدایت مشغول بکار شد. اخلاق حسنه شهی بر خورد متواضعانه وی با تمامی مردم حتی کودکان و دانش آموزان به گونه ای بود که در اندک مدتی از سال تحصیلی با نفوذ در قلوب همکاران و دانش آموزان نقش یک مرشد و مصلح را برای کلیه کادر آموزشگاه و دانش آموزان ایفا نمود با توجه به دید وسیع شهید تئاترهای اجرا شده را حتی المقدور در جبهه های نبرد کردستان و خوزستان بمعرض دید برادران رزمنده گذاشت. او در میان خانواده دارای فضائل اخلاقی و جاذبه روحانی عجیبی بود به بزرگترها و کوچکترها مهربان بود وی در کتابچه های که از خود بجا گذاشته مواردی از این قبیل دارد. شهید غلامرضا کشتکار پس از اینکه یکسال مشغول به امر تعلیم و تربیت در مدرسه راهنمایی هدایت بود و بعلا فعالیت چشمگیری که در رشته ها یمختلف تعلیم و تربیت فرهنگی و هنری داشت در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱ بعنوان مسئول امور تربیتی شهرستان دیلم با اولین گرد همآیی مربیان تربیتی در مورخه ۱۳۶۶/۲/۲ مشغول بکار شد. وی در این مدت کوتاه نیز علاوه بر مسئولیت امور تربیتی دست از کارهای هنری و تبلیغی خود نکشید گردهمایی آموزگاران و تشکیل انجمن اولیا و مربیان و سفارشات لازمه در امر تعلیم و تربیت و اینکه ما در حاکمیتی بسر می بریم که تعلیم و تربیت را عبادت می داند قسمتی از کتر شبانه روزی او را تشکیل می داد. وی در زمینه ورزش نیز فعالیت چشمگیری داشت و از سال ۱۳۵۸ تاکنون عضو فوتبال باشگاه ورزشی دخانیات شهرستان دشتستان بود که در این راستا نیز دوستان زیادی پیدا کرد و از جمله ورزشکاران متعهد و متقی بود که هیچگاه در میدان ورزش نیز اخلاق نیکوی خود را از دست نداد و به همراه تیم خود در سالهای ۶۴-۶۳-۶۲ به مقام قهرمانی باشگاههای شهرستان دشتستان رسیدند. وی برای آخرین بار در ماه مبارک رمضان سال ۶۷ عزم جبهه های حق علیه باطل شد در تیپ ۱۳ امیرالمومنین گروه تخریب مقر ماردمشغول ستیز با متجاوزین به خاک امت اسلامی شد و پس از یک مرخصی چند روزه مجددا در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۲۳ به مقر گردان برگشت که در آخرین حملات دشمن به خاک کشور جمهوری اسلامی و دستیابی به جزیره مجنون در حالی که در جاده اهواز - خرمشهر بادیکر یارانش احمد اسدی محمد حسین کریمی و علی خمشی آیا عازم منطقه نبرد بودند مورد هدف موشک هواپیمای متجاوزین قرار گرفتند و در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی نایب برحق الا امام خمینی درود به شهدای انقلاب اسلامی اینجانب غلامرضا کشتکار هم اکنون که می خواهیم عازم جبهه حق علیه باطل شوم آگاهانه و دلخواه این مقدس را انتخاب کرده ام. امیدوارم تز یزدان پاک از اینکه تا کنون نتوانسته ام قدم مثبتی در راه حق مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد من از دوران کودکی وقتی روضه خوانان روضه سیدالشهدا را می خواندند افسوس می خورم که ای کاش من آن زمان بودم که در جبهه حق علیه باطل در کنار امام حسین (ع) می جنگیدم اما امروز وقت آن رسیده که مسلمانان امتحان پس بدهیم و این جنگ را من هیچ چیز نمی دانم جز یک امتحان برای مسلمین و همانطور که امام عزیز و نور چشممان فرمود مهمترین مسئله در موقعیت کنونی جنگ است من عازم جبهه می شوم امیدوارم اگر به آرزوی دیرینه خود رسیدم که فکر نمی کنم لایقش باشم و به شهادت رسیدم این را بدانید که آرزوی دیرینه من بوده است به مادرم بگویید اصلا دلش در فکر من نباشد فقط در نمازهایش دعا برای پیروزی اسلام بکند و دعای سلامتی رهبر عزیزمان امام است .

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطرات برادر شهید غلامرضا کشتکار:

تواضع و فروتنی ایشان در اولین برخورد و کلام و نگاه نافذ و معصومانه اش همه را شیفته خود می کرد. در میان دوستان و اقوام به وفا و مهربانی و ایمان مشهور بود. قلب سلیم سلیم و پاکش هیچ وقت مامن کینه و دشمنی نسبت به مردم قرار نگرفت. بر همین اساس همه را دوست داشت و با همه کسانی که با ایشان سر و کار پیدا می کردند صمیمانه و دوستانه با آنها برخورد می کرد در طول کوتاه و پر خیر و برکتش احدی از ایشان دلگیر ورنجیده خاطر نشد. در آخرین سفر نورانی که منجر به عروج ملکوتی اش به لقاءالله یار شد حال خاصی داشت و چهره مهربانش حکایت از اتفاق خاصی می نمود با همه دوستان و اقوام و دوستان با گشاده روئی و خاضعانه خدا حافظی کرد. والدین و اعضای خانواده را بیش از پیش مورد نقد و احترام قرار داد. گویا می دانست که آنها آخرین باری است که چهره نورانی و دوست داشتنی اش را نظاره می کنند و چند روز دیگر پیکر علی اکبر گونه اش را قطعه قطعه در آغوش می گیرند. می رفت اما با نگاهی می گفت: دوستان، خویشان، و پدر و مادر عزیزم: شهادت در انتظار من است و دیدار و ملاقات بعدی ما در قیامت میسر خواهد شد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران